

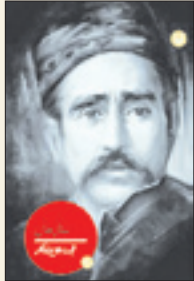
## پیش‌خوان

## پیش‌خوان

**ستارخان سردار ملی**  
**در آیینه یک اثر نو انتشار**

**دلباخته‌ساحت علوی(ع)**

■ **محمدرضا کائینی**



مجموعه نفیس و گسراستنگ «شخصیت های مانا» که از سوی انتشارات سوره مهر منتشر می‌شود، می‌رود که به یک جریان تاریخی و ماندگار مبدل گردد.

دقتی‌ری از این دوره که امروزه برای معرفی به شما برگزیده‌ایم، شرح حال مستند ستارخان سردار ملی را باز نوشته است. حجت فلاح توتکار نویسنده این کتاب در دیباچه خویش بر این اثر، در باب موضوع پژوهش خویش و مسیر پیموده شده در طریق انجام آن چنین آورده است: «در تاریخ هر ملتیی، نام‌های برخی کسان با جنبش‌های اجتماعی آن ملت و نیز بسا آرزوها و آرمان‌هایشان در پیونده است. در انقلاب مشروطیت ایران که می‌توان آن را یکی از مبادی تاریخ معاصر ایران دانست، بر بنیاد حضور مردم، تحولی بنیادین در اندیشه و کنش ایرانیان شکل گرفت. انقلاب مشروطیت از رویدادهایی بود که به تعبیر علی شریعتی، تغییر رفتار تاریخ را در ایران رقم زد. انقلاب مشروطیت توان تغییر دیدنگی سوده ایرانی را به نمایش گذاشت. رعیت ایرانی به ملت بدل شده بود و همه لایه‌های جامعه در ساختن تاریخ این دوره برخاسته بودند! نیروی ملی‌مجاهد که بر بستر ضرورت پاسداری از نظم سیاسی جدید شکل گرفته بود، نمودار حضور پر تأثیر پایین‌ترین لایه‌های جامعه ایرانی بود. در میان این مجاهدان، کسانی بودند که پیش‌تر از عیسران و در میان مردم به جاومردی، پهلوانی و مردمداری نامور بودند. ستارخان از این کسان بود. او جوانمردی مردمدار، فروتن، اخلاق مدار و عاشق علی بن ابیطالب(ع) بود. انقلاب او را به مجاهدی تمام عیار بدل ساخته بود. ستارخان که در دوره اول مجلس شورای ملی در تبریز، شایستگی خود را در مبارزه با نیروی استبدادی نشان داده بود، با به توپ بستن مجلس و تن دادن به اجبار همه جای



▼ تصویر یونایته از ستارخان در کنار فرزندش

ایران به خودکامگی محمدعلی شاه، با دسته اندک مجاهدش در محله امیر خیز تبریز، ضدخودکامگی کرد و او اینچنین نامش با انقلاب مشروطیت و استقرار نظم سیاسی مبتنی بر حقوق ملت یکی شد. از این‌رو پژوهش درباره زندگی ستارخان، پژوهش درباره زندگی توده‌ای است که او نماینده شایسته و بی‌باک آن بود. در نگارش این زندگینامه، برخی کسان یاریگر نگارنده بودند. دکتر سهراب یزدانی استاد نامور تاریخ مشروطیت ایران، راهنمایی‌های راهگشایی درساره موضوعات مختلف بحث ارائه کردند و از سر لطف همیشگی، برخی از کتاب‌ها و اسناد انخاب را در اختیار نگارنده گذاشتند. همچنین برخی عزیزان با فراهم کردن کتاب، روزنامه با اسناد و یاد آوری نکته‌ای در پیوند با موضوع پژوهش، نگارنده را منت دار خویش ساختند. یحیی آریا بخشایش (پژوهشگر دفتر ادبیات انقلاب اسلامی)، دکتر نصرالله پورمحمدی املسی، دکتر یعقوب خزایی، دکتر باقر علی‌غافر (از اعضای هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین)، محمد توکل (کارشناس ارشد انقلاب اسلامی)، سیدمسعود روشن بخش (مسئول بخش آرشئو مطبوعات دفتر ادبیات انقلاب اسلامی)، دکتر حسین زرینی (معاون مدیر کل اسناد و امور مترجمان قوه قضائیه)، محمد قبادی (پژوهشگر دفتر ادبیات انقلاب اسلامی)، جعفر گلشن‌روغنی (پژوهشگر دفتر ادبیات انقلاب اسلامی)، رنوف گوهریان (مسئول کتابخانه تخصصی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی) و مهدی موسولودانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی) از کسانی بودند که یاریگر نگارنده در دستیابی به کتاب‌ها، اسناد و مطبوعات مورد نیاز بودند. از مسئولان دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری نیز که زمینه انتشار این کتاب را فراهم ساختند، سپاسدارم. در پایان از همسر شایسته ووالفقاری، به پاس صبوری و تشویق سپاسگزارم…»

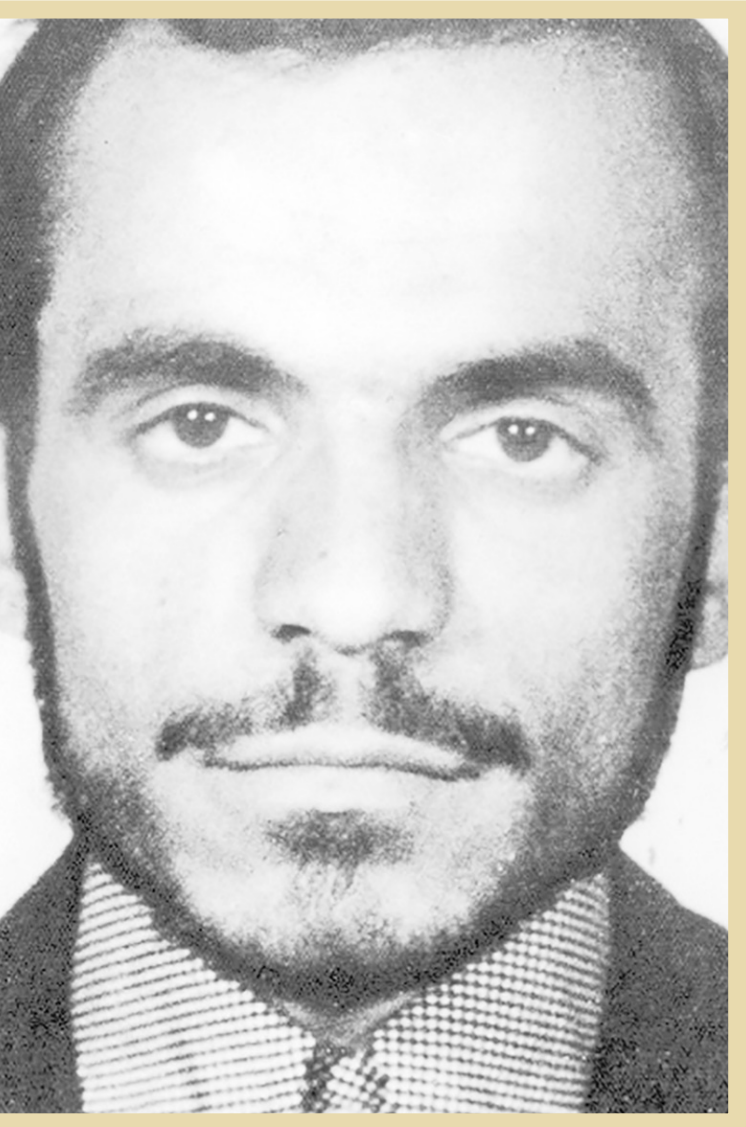
■ **احمدرضا صدری**

در روزهایی که بر ما می‌گذرد، فرا رسیدن **چهل‌وسومین سالروز شهادت سیهپید محمودولی قرنی و آیت‌الله مرتضی مطهری**، ناخودآگاه ذهن‌ها را به سوی هویت گروه فرقان و پایه‌گذار آن می‌برد. مقال پیش‌روی، درصدد است تا با اشاره به پاره‌ای روایت‌ها و تحلیل‌ها از بسترهای شکل‌گیری این نحله و خصال پایه‌گذار آن، آدرس‌های دقیق‌تری ارائه کند. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **در احوالات اکبر گودرزی «موسوم به چوپان‌زاده آزاده»**

اکبر گودرزی پایه‌گذار گروه موسوم‌به فرقان، خاستگاهی روستایی داشت و فرزند یک چوپان بود. بعدها پیروانش همین را به‌عنوان ارزش افزوده محسوب کردند و وی را «چوپان‌زاده آزاده» نامیدند. با این همه هر آنچه بعدها بر او رفت را باید در احساس خوداتکایی علمی به رغم کم سوادی شدید و برداشت‌های ذوقی از منابع دست‌اول دینی جست‌وجو کرد، امری که حساسیت شخصیت‌های نامور دینی را برانگیخت و آنها را در برابر این تفاسیر به رای، وادار به واکنش کرد. ویندا معزی‌نیا در تارنمای پژوهشکده تاریخ‌معاصر ایران در باب بیوگرافی گودرزی اینگونه به قلم آورده است: «اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان، در سال ۱۳۲۵ و در روستای دوزان از توابع الیگودرز به دنیا آمد. پدرش حسن چوپان نام داشت. کودکی گودرزی در خانواده‌ای پر جمعیت و محروم سپری شد. وی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در روستای زادگاهش گذراند و با توجه به گرایش مذهبی که داشت، قبل از اتمام دبیرستان در سال ۱۳۵۱، راهی مدرسه دینی خوانسار گردید و پس از اقامتی کوتاه به



اکبر گودرزی پایه‌گذار گروه فرقان پیش از دستگیری

## د

**اکبر گودرزی پایه‌گذار گروه موسوم به فرقان، خاستگاهی روستایی داشت و فرزند یک چوپان بود. بعدها پیروانش همین را به‌عنوان ارزش افزوده محسوب کردند و وی را «چوپان‌زاده آزاده» نامیدند با این همه هر آنچه بعدها بر او رفت را باید در احساس خوداتکایی علمی به رغم کم سوادی شدید و برداشت‌های ذوقی از منابع دست‌اول دینی جست‌وجو کرد؛ امری که حساسیت شخصیت‌های نامور دینی را بر انگیخت و آنها را در برابر این تفاسیر به رای، وادار به واکنش کرد**

**اکبر گودرزی، بر آمدن گروه موسوم به فرقان و خوانشی از یک تجربه التقاطی**

# ترکیبی کاذب از احساس خوداتکایی علمی

# و رسالت عملی!

قم رفت، و پس از یک سال عازم تهران شد و در مدرسه چهل‌ستون مسجد جامع بازار و سپس در مدرسه حاج شیخ عبدالحمین ساکن شد، او کنار درس طلبگی، به مطالعه تفسیرهای مختلف می‌پرداخت. در همین دوران، اقدام به برپایی جلسات تفسیر قرآن در مساجد مختلف تهران نمود. اولین مسجدی که گودرزی به عنوان مدرس و مفسر قرآن در آن آغاز به کار کرد، مسجد الهادی بود. او همچنین در مسجد فاطمیه خزانه، مسجد رضوان خیابان اتابک، مسجد شیخ هادی و مسجد خمسه قلهک نیز جلسات قرآن برگزار می‌نمود و در خلال همین جلسات توانست افرادی را جذب نماید که در شکل‌گیری گروه فرقان و پیشبرد اهداف او نقش مهمی ایفا نمودند. در سال ۱۳۵۵، اولین اقدام به نام کهنی‌ها و سپس به نام فرقان به فعالیت‌های مذهبی منسجم‌تری پرداخت. گودرزی در سال ۱۳۵۶، مدرسه حاج شیخ عبدالحمین را ترک نمود و از لباس طلبگی خارج شد. هنگامی که می‌خواست طلبه مدرسه آیت‌الله مجتهدی شود، ایشان گفته بود چون دیدم چهره او نورانیت ندارد، به او گفتم به درد طلبگی نمی‌خورد. گروه فرقان در سال ۱۳۵۶، فعالیت تشکیلاتی خود را تحت رهبری اکبر گودرزی آغاز و سعید واحد، محسن سیاهپوش، حمید نیکنام، علی اسدی و بهرام تیموری، زیر نظر مستقیم او فعالیت می‌کردند. در همان سال با گذشت دکتر شریعتی، نخستین اعلامیه از سوی این جریان نوظا انتشار یافت. آنچه در آن زمان باعث برآفتن گروه فرقان گردید، اعلامیه مشترک شهید آیت‌الله مطهری و مهدی بسازرگان برای بازبینی آثار دکتر شریعتی بود. به دنبال صدور آن اعلامیه، گودرزی اعلامیه‌ای صادر کرد و به تهدید مخالفان دکتر شریعتی و در واقع شهید مطهری پرداخت. از آن پس گروه فرقان علاوه بر پرداختن به مباحث ایدئولوژیک، به تحلیل‌های سیاسی و درک اوضاع سیاسی جهان و طرح استراتژی

می‌کنند که یک حرکت علمی حساب شده، به آنها نمی‌رسد! احساس استغنی علمی و نیز رسالت عملی که به واقع هر دو به صورت کاذب و سوچ پدید آمده‌اند، می‌توانند عده‌ای را به گودرزی شبیه کنند! سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری در تارنمای فوق آمده، در این باره می‌نویسد:

«گروه فرقان برای بسیاری از افراد، یادآور شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری‌ری از رهبران فکری انقلاب اسلامی است. همین مسئله باعث شده است مقالات و آثار نگاشته شده درباره این گروه، بیشتر به بعد از پیروزی انقلاب مربوط باشد. این در حالی است که گروه فرقان پیش از انقلاب، فعالیت خود را شروع کرده و در همان زمان نیز وارد فاز تهدید حذف فیزیکی منتقدان خود شده بود. با توجه به اینکه گروه فرقان بیشتر متکی به رهبر آن اکبر گودرزی بود، شناخت او در تحلیل این گروه اهمیت زیادی دارد. گودرزی متولد ۱۳۲۵ و در روستای دوزان لرستان به دنیا آمده بود. خانواده او از نظر مالی، وضعیت مناسبی نداشت. او در سال ۱۳۵۱، به مدرسه دینی خوانسار و بعد از مدت کوتاهی به قم رفت. گودرزی بعد از چند سال در قم بودن، به تهران مهاجرت کرد. او در تهران به مدرسه چهل‌ستون و مدرسه شیخ عبدالحمین رفت. گرایش مطالعاتی‌اش قرآن و تفاسیر مختلف بود. البته او در برداشت از قرآن، کاملاً سلیقه‌ای رفتار می‌کرد و به منابع معتبر و استادان مراجعه نمی‌کرد! همچنین او در تفسیر، از آموزه‌های غیردینی نیز استفاده می‌کرد. گودرزی بعد از طرد از حوزه علمیه، سراغ افرادی رفت که اسلام و به‌ویژه قرآن را با تفاسیر غیر اسلامی به جوانان ارائه می‌دادند و همین مسئله بسر انحراف او افزود. با وجود انتقاداتی که به گودرزی می‌شد، او در سال ۱۳۵۶ و در مسجد کشیدجی هادی در خیابان حنیف‌نژاد واقع در پشت پارک شهر، شروع به ارائه تفسیر قرآن کرد. گودرزی در این مسجد، با فردی به نام عبدالرضا رضوانی ارتباط داشت. به‌مرور دو‌ا‌ین دو نفر، افراد دیگر جمع شدند و هسته اولیه گروه فرقان را پایه‌ریزی کردند. فرقاتی‌ها در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، جلدهای زیادی از تفسیر قرآن خود را با عنوان پیام قرآن منتشر کردند، همچنین در همین زمان، کتابی نیز با عنوان دعا، تجلی خداونگی انسان که تفسیر صحیفه سجاده‌یه بود، توسط فرقان منتشر شد. مضامین کلی این کتاب‌ها، ارائه تفاسیری انقلابی و البته التقاطی از دین بود. برای مثال آنها آیه دوم سوره بقره را ایمان به غیب انقلاب تفسیر کرده بودند! همچنین وحی را شناخت پدیده نسبت به راه تکامل معنا می‌کردند! ارائه این تفاسیر، نگرانی‌های زیادی را ایجاد کرد. از این‌رو شهید آیت‌الله مطهری در سال ۱۳۵۶، نسبت به آن واکنش نشان داد و شروع به نقد آنها کرد. در این میان یکی از مسائلی که در خصوص گروه فرقان وجود دارد، تأثیر این گروه از اندیشه‌های دکتر شریعتی است. افرادی هستند که بر این مسئله تأکید دارند و برخی دیگر این مسئله را به کلی انکار می‌کنند! برای نمونه سیدجعفر شریعتی زنجانی گفته است پیش از انقلاب و در مدرسه چهل‌ستون، روزی گودرزی مقاله‌ای از دکتر خواندم، دیدم انتقاد از روحانیت است و اینکه حوزه علمیه، تحت تأثیر علوم و معارف یونان قرار گرفته است! من گفتم مقاله اشتباه است، اما گودرزی از این نظر حمایت می‌کرد! با این حال مهدی جعفری، تلاش فرقان برای انتقاد بر شریعتی را به برداشت‌های نادرست آنها از اندیشه‌های شریعتی نسبت داده و گفته است فرقان فقط اصطلاحات را از شریعتی گرفته بود بدون اینکه به مغز مطالبش توجه کند. جعفری تأکید کرده است هیچ‌گاه آموزه‌های شریعتی به جای نمی‌رسید که بخواند ترور بی‌گناهان و نهادهای حکومتی در دوران پهلوی را نه‌تنهایی رد می‌کرد، بلکه حتی افرادی که در این نهادها کار می‌کردند یا با آنها در ارتباط بودند را غیر خودی اکبر گودرزی، سعید مرات، علی حاتمی، محمد متحدی، حسن افرلو، عباس عسگری و علیرضا شاه‌باباییک در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲۳ به اجرا آمد…»

■ **روایت یک ضرورت، از خوانسار تا تهران**
آنچه در خوانش تجربه اکبر گودرزی می‌نماید، علل سوق یافتن وی به شرایطی است که در واپسین منزل حیات در آن قرار گرفت. حالات روحی و روانشناختی این افراد، سا دانش پژوهان عادی متفاوت است و از این‌روی منظرگاه‌هایی را تجربه می‌کنند که یک حرکت علمی حساب شده، به آنها نمی‌رسد! احساس استغنی علمی و نیز رسالت عملی که به واقع هر دو به صورت کاذب و سوچ پدید آمده‌اند، می‌توانند عده‌ای را به گودرزی شبیه کنند! سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری در تارنمای فوق آمده، در این باره می‌نویسد:

«گروه فرقان برای بسیاری از افراد، یادآور شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری‌ری از رهبران فکری انقلاب اسلامی است. همین مسئله باعث شده است مقالات و آثار نگاشته شده درباره این گروه، بیشتر به بعد از پیروزی انقلاب مربوط باشد. این در حالی است که گروه فرقان پیش از انقلاب، فعالیت خود را شروع کرده و در همان زمان نیز وارد فاز تهدید حذف فیزیکی منتقدان خود شده بود. با توجه به اینکه گروه فرقان بیشتر متکی به رهبر آن اکبر گودرزی بود، شناخت او در تحلیل این گروه اهمیت زیادی دارد. گودرزی متولد ۱۳۲۵ و در روستای دوزان لرستان به دنیا آمده بود. خانواده او از نظر مالی، وضعیت مناسبی نداشت. او در سال ۱۳۵۱، به مدرسه دینی خوانسار و بعد از مدت کوتاهی به قم رفت. گودرزی بعد از چند سال در قم بودن، به تهران مهاجرت کرد. او در تهران به مدرسه چهل‌ستون و مدرسه شیخ عبدالحمین رفت. گرایش مطالعاتی‌اش قرآن و تفاسیر مختلف بود. البته او در برداشت از قرآن، کاملاً سلیقه‌ای رفتار می‌کرد و به منابع معتبر و استادان مراجعه نمی‌کرد! همچنین او در تفسیر، از آموزه‌های غیردینی نیز استفاده می‌کرد. گودرزی بعد از طرد از حوزه علمیه، سراغ افرادی رفت که اسلام و به‌ویژه قرآن را با تفاسیر غیر اسلامی به جوانان ارائه می‌دادند و همین مسئله بسر انحراف او افزود. با وجود انتقاداتی که به گودرزی می‌شد، او در سال ۱۳۵۶ و در مسجد کشیدجی هادی در خیابان حنیف‌نژاد واقع در پشت پارک شهر، شروع به ارائه تفسیر قرآن کرد. گودرزی در این مسجد، با فردی به نام عبدالرضا رضوانی ارتباط داشت. به‌مرور دو‌ا‌ین دو نفر، افراد دیگر جمع شدند و هسته اولیه گروه فرقان را پایه‌ریزی کردند. فرقاتی‌ها در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، جلدهای زیادی از تفسیر قرآن خود را با عنوان پیام قرآن منتشر کردند، همچنین در همین زمان، کتابی نیز با عنوان دعا، تجلی خداونگی انسان که تفسیر صحیفه سجاده‌یه بود، توسط فرقان منتشر شد. مضامین کلی این کتاب‌ها، ارائه تفاسیری انقلابی و البته التقاطی از دین بود. برای مثال آنها آیه دوم سوره بقره را ایمان به غیب انقلاب تفسیر کرده بودند! همچنین وحی را شناخت پدیده نسبت به راه تکامل معنا می‌کردند! ارائه این تفاسیر، نگرانی‌های زیادی را ایجاد کرد. از این‌رو شهید آیت‌الله مطهری در سال ۱۳۵۶، نسبت به آن واکنش نشان داد و شروع به نقد آنها کرد. در این میان یکی از مسائلی که در خصوص گروه فرقان وجود دارد، تأثیر این گروه از اندیشه‌های دکتر شریعتی است. افرادی هستند که بر این مسئله تأکید دارند و برخی دیگر این مسئله را به کلی انکار می‌کنند! برای نمونه سیدجعفر شریعتی زنجانی گفته است پیش از انقلاب و در مدرسه چهل‌ستون، روزی گودرزی مقاله‌ای از دکتر خواندم، دیدم انتقاد از روحانیت است و اینکه حوزه علمیه، تحت تأثیر علوم و معارف یونان قرار گرفته است! من گفتم مقاله اشتباه است، اما گودرزی از این نظر حمایت می‌کرد! با این حال مهدی جعفری، تلاش فرقان برای انتقاد بر شریعتی را به برداشت‌های نادرست آنها از اندیشه‌های شریعتی نسبت داده و گفته است فرقان فقط اصطلاحات را از شریعتی گرفته بود بدون اینکه به مغز مطالبش توجه کند. جعفری تأکید کرده است هیچ‌گاه آموزه‌های شریعتی به جای نمی‌رسید که بخواند ترور بی‌گناهان و نهادهای حکومتی در دوران پهلوی را نه‌تنهایی رد می‌کرد، بلکه حتی افرادی که در این نهادها کار می‌کردند یا با آنها در ارتباط بودند را غیر خودی اکبر گودرزی، سعید مرات، علی حاتمی، محمد متحدی، حسن افرلو، عباس عسگری و علیرضا شاه‌باباییک در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲۳ به اجرا آمد…»

■ **کلام آخر**
هدف از بازخوانی تجربه اکبر گودرزی، صرفاً مطالعه تاریخ نیست. سخن این است که جمع عواملی چند، از قبیل احساس استغنائی معرفتی و نیز رسالت عملی در عین وهمی بودن آنها می‌تواند فاجعه آفرین باشد! امروزه پاره‌ای از گرایشات فرقان گونه، در فضای مجازی به تبلیغ آورده‌های خویش مشغولند که نمی‌توان از آثار تخریبی آنان چشم‌پوشید.

## روزنامه جوان | شماره ۶۴۷۳ | جوان

استخراج علم مبارزه، به بهانه ار تجاعی بودن، به سراغ روحانیانی که سال‌ها با پهلوی مبارزه می‌کردند، نرفت. این مسئله باعث شد آنها با حداقل آگاهی دینی، به سراغ متون دینی روند و آنها را با بهره‌گیری از آموزه‌های مارکسیستی بررسی کنند. این مسئله در کنار انزواطلبی و خوددبر تربیتی چنین جریان‌هایی باعث شد به جایی برسند که تصور کنند هر فردی که مانند آنها فکر نمی‌کند، کافر و حذف فیزیکی او مجاز است…»

■ **گودرزی خود را اهل ریاضت می‌پنداشت**
همانگونه که در فصول فوق بدان اشارت رفت، اکبر گودرزی در زمره طلابی است که از چند حوزه علمیه در تهران اخراج شده بود. مدارس علمیه آیت‌الله مجتهدی تهرانی، مسجد جامع تهران و مسجد شیخ عبدالحسین بازار، در زمره این حوزه‌ها بودند. حجت‌الاسلام محمود سعید تهرانی، فرزند آیت‌الله حاج شیخ حسن سعید تهرانی تولیت سابق مسجد و مدرسه چهلستون بازار تهران درباره حضور گودرزی در این مدرسه روایتی به شرح ذیل آمده دارد:

«مرحوم پدرم به طلبه‌پروری و طلبه‌ها خیلی علاقه داشتند و هر کس که می‌گفت می‌خواهم طلبه بشوم، بسیار استقبال می‌کردند و سعی داشتند به هر شکل که می‌توانند به او کمک کنند. ایشان سعی داشت ذی طلبگی را در میان طلاب پرورش بدهد. نحوه آشنایی پدرم با گودرزی را نمی‌دانم. آن طور که بعدها از بعضی دوستان شنیدم، گودرزی اول پیش مرحوم آقای مجتهدی می‌رود و ایشان تحویلش نمی‌گیرد و بیرونش می‌کند و بعد به اینجا می‌آید. شاید مرحوم پدر فکر می‌کرده، باید جوری بر خورد کند که او از مجموعه روحانیت سرخورده نشود، لذا قبولش می‌کند. منتها فکر نمی‌کنم بودنش در اینجا، حتی به یک سال هم کشید! به قول خودش، خیلی هم ریاضت می‌کشید و به خودش سختی می‌داد، ولی از لحاظ تفکر، وقتی پدر ما فهمید دیدگاه‌های ناسالمی به ذهن او رسوخ کرده و دنبال تفکرات دکتر شریعتی است، اختلاف به وجود آمد و بعد هم به او گفتند به اینجا نرو! آقا به این سادگی‌ها، طلبه‌ای را رد نمی‌کرد و سعه صدر زیادی داشت. با افراد صحبت می‌کرد، دلیل می‌آورد، بحث می‌کرد تا وقتی که متوجه می‌شد روی مخاطب اثر ندارد و آن وقت می‌گفت به سلامت! به این آسانی‌ها، از کسی قطع امید ی‌او یا او طرد نمی‌کرد. اینجا خیلی از افراد می‌آمدند. بعضی‌ها درباره دیگران حرف می‌زدند. آقا می‌گفت حرف‌هایت را زدی، حالا بنشین و گوش کن! دوست نداشت که افراد به سادگی، همدیگر را خراب کنند. آقای شبیری و آقای حاج سید جوادی هم خیلی سعی کردند ذهن گودرزی را روشن کنند، ولی او مسیری را گرفته بود و می‌رفت و آخر سر هم مرحوم پدرم ناچار شد عذر او را بخواند. بعد از اینکه از اینجا رفت، نمی‌دانم کج‌جا رفت، ولی همین قدر می‌دانم که در اینجا هم زیاد نبود…»

■ **پایه‌گذار فرقان، آنت دست سازمان مجاهدین شده بود**

اسدالله باادجیان از مبارزان نهضت اسلامی و چهره‌هایی است که از بدو حضور گودرزی در مدرسه شیخ عبدالحمین بازار تهران با وی آشنا شد. او چندی پس از اخراج پایه‌گذار فرقان از مدرسه یادشده، از نسوی ساواک دستگیری و سال ۵۶، آزاد شد. او در آستانه اوج‌گیری انقلاب اسلامی، ماهیت و آثار رویکردهای گودرزی را به شرح ذیل توصیف کرده است:

«در نیمه سال ۵۶، از زندان بیرون آمدم و در اواخر سال، جزوات فرقان را به من دادند. مطالعه کم کردم. دیدم هسان مطالب داخل زندان سازمان مجاهدین خلق است که دارد به عنوان فرقان پخش می‌شود! با پیگیری کردم تا ببینم چه کسی این کار را انجام می‌دهد دیدم گودرزی با همکاری چند تن از بچه‌های سازمان مجاهدین این کار را انجام می‌دهند و متوجه شدم که اکبر گودرزی در ترویج افکار التقاطی و انحرافی و تبدیل مفاهیم قرآنی به مفاهیم مارکسیستی، تبدیل به ابزار سازمان مجاهدین شده است! در سال‌های ۵۶ و ۵۷، ما وظیفه نداشتیم با این گروه‌ها درگیر شویم، چون باید به‌شدت و روشنگری خود را علیه رژیم شاه به کار می‌گرفتیم، ولی در عین حال با این موضوعات هم به شکل آرام بر خورد می‌کردیم. به افراد می‌گفتم که این افکار انحرافی و غلط هستند و روشنگری می‌کردیم. قبلاً مجاهدین و فرقاتی‌ها این حرف را در گوش می‌گفتند، ولی حالا منکوتوب شده بود و علما آنها را مطالعه و نقد و نفی می‌کردند و طبعاً متدینین هم متوجه شدند که این حرف‌ها خلاف است، الا یک طیف احساسی که وقتی اینها را می‌خواندند، خوششان می‌آمد! اگر مبانی دینی انسان محکم نباشد، با خواندن چنین مطالبی در یک فضای رو به انقلاب، به خود خواهد گفت که اینها چقدر انقلابی هستند و چه حرف‌های داغ و جالبی را مطرح می‌کنند، در حالی که واقعاً اینطور نبود…»

■ **کلام آخر**
هدف از بازخوانی تجربه اکبر گودرزی، صرفاً مطالعه تاریخ نیست. سخن این است که جمع عواملی چند، از قبیل احساس استغنائی معرفتی و نیز رسالت عملی در عین وهمی بودن آنها می‌تواند فاجعه آفرین باشد! امروزه پاره‌ای از گرایشات فرقان گونه، در فضای مجازی به تبلیغ آورده‌های خویش مشغولند که نمی‌توان از آثار تخریبی آنان چشم‌پوشید.

نمای از اجتماع مردم در محل شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری ۱۳۵۸ اردیبهشت

